

تقی بینش

## الانبياء في التاريخ الخلفاء

معرفی نسخه خطی و منحصر به فرد

با آن که از مرگ استاد فیاض دیری می گذرد مثل اینست که من نمی خواهم باور کنم واقعا آن مرد بزرگ برای همیشه از میان ما رفته و ما را از لذت مصاحبت خود محروم کرده است بهمین جهت وقتی خواستم کتابی را معرفی کنم بی اختیار برای این که یادی و ذکر خیری از او شده باشد ترجیح دادم کتاب الانبياء - که به وسیله او شناخته بودم - باشد.  
در مورد این کتاب اطلاع زیادی نیست و تصور می کنم به غیر از نسخه ای که دکتر فیاض شناخته بود نسخه دیگری از آن موجود نباشد. این نسخه که من به وسیله مرحوم دکتر فیاض عکسی از آن تهیه کرده ام به شماره Or 595 در کتابخانه آکادمی هلند:

Academiae Lugduno - Batava

نگاهداری می شود و اسم کتاب در پشت جلد این نسخه بدین شکل آمده است:

کتاب الانبياء في تاريخ الخلفاء جمع الشيخ العلامة محمد بن ... (کلمه ای است ناخوانا، شاید: علی) بن محمد العمرانی تفرده الله تعالی بر حمته

گیا و در برابر آن تو صومگه را از اسامی و معنی در این صومگه بقیصرت علیها  
و بنویسها مفیدتر. علی حاشا البریه السلام. بروفا الختام احسان  
التبویع الی الدیوان و مزهر مستقیماً علی البرید فالعقوبت علی  
و قلت ما سیلا و ان یحظ و یمنان الی الخ او عسرة من الذی لم یأدا  
کون و ان اولی الیک ما اذا کون قلب هم فان اذا دخل الیوم و یلمان  
و لرس بر لهر دخل علی الرعز و حار و اعد عد ما به و صفت علی و الی  
الدلیل الخراجهم و تکتبوا و زمانا ارجوعه و اسیه لو اعلی بدینه من  
منازل المارکة و اذا السمو علی حاشا علی بدینه هوی عن عمرها یأدا  
و اذا اصطلت بیات ذلک الصبی ادر الی رینا زغوبی هذالشر بر الذی  
ورینه من الی و یطلب له ما امر له من رینا زغوبی یوجه المصلح  
و ایضا علم حاشا حصل رساله و قال بر حذو و ریح ذلک ما حلیت  
ایمانا المسجف و الطلا و ان کما حلیت من الغار الی امر فیه الایة  
النهار او فی عمر سید و الی صلی مطرب فاهن الی العی بوسام مع  
المعتمد لبر و هفت الله دستان و امیسان و ابو و صلته الله  
احری ثم هکتا حاشا علیته سعه اناس و کی بدت علیته الله  
دین و ولدت له ازین المال فالعت عنی هکتا عن التوار علیته و قال  
یا احمی و ات سوهج الی بی سمعه الایة دستان طایفهم قال  
الله ما کون هذال ایة اولک له اهلطه اقالهم و اللیس الی الخ صریح  
یا الیها سید و اعین الی بی سمعت هم قام و صلی طایفهم من الصلاة

و بعض المفسرین غیر اسرار سمعته له بر جمعته قال بر خذ و رکب الی  
قام هذال ایة باحو العیسی الی صریح الله و بعض ظن ما یخبر عن حاشا  
الایة ان طایف سمع الیة عنی و صلتنا الی الموضع الذی کنا  
منه و شیخ و جامع التواذیه المنطمة و ما ذالنا و موضع سمعنا کنا  
العمل فقال هم نصحکوز صلتنا ما سرنا ما تولا ارضاع امرغ فی طریک  
سیده و سوغ فی الخ و کلام و الت و کان یکنک حشاد و ت حش  
الایة فی صلیته انما اول عمل الیجات برعه و کان ذلک عنی صحت  
سعدک و لست متواذک و تبعت سلاطک و صلیت سنیسان بر  
طایف و بعضها البلاغ و سمیع صالک الی الایة کان لظمیر فغان العوام  
اد امرغها الی سئل هذال التوال حش و اعلی انما له و صلیته الایة  
و استعبر عنی فی اللاد و عظیم ما ذینه اول الایة سید ما کون و انما  
یوانست خطیته سببی لعم انما صفة و العاشمة ان سئل هذال امر للظمیر  
لا اعمله و لا اکمله الی و بر و لا الخ حاج و کون غیر الیها سید  
و حش و هم سببی فی الامور الکوار اسند و اعطرها قال غیر سبب صا کلامه  
لرس و صلتنا الایة صریح بالانعام و الرجعة الی الله فاعین الیة و انما دولته  
و حکم الی حش و و ان قال هذال امر ما عدت و حش علی حش الی ایة منه موضع  
خادم له ز صفة بر علیه فصرنا هم امر الی و اء فاحصرت و احش  
در طاولک منه و غیر بری ما کانه حاشا کحیح اهل بر علیه  
حش و حش الی طایف الیة سببی فی یوم کما السورک و احش الیها و حش

نمونه‌ای از نسخه عکسی الانباء

واسکنه بجبروتة جنته بمنه و کرمه آمین . . . . .  
 نسخه عکسی من ۱۱۵ ورق یا ۲۳۰ صفحه کوچک دارد و چون  
 معلوم نیست با چه مقیاسی از روی نسخه اصلی عکس گرفته شده است  
 اندازه و ابعاد نسخه را به طور دقیق نمی توان معین کرد . نسخه در اصل  
 بسیار خوش خط و خواناست و حکایت از این دارد که کاتب آن ابوبکر بن  
 عبدالله که در آخر کتاب امضاء کرده از خوشنویسان زمان خود بوده و در  
 خط نسخ مهارتی بسزا داشته است .  
 نسخه عکسی نگاتیو است به این معنی که برخلاف عکسهای معمولی  
 زمینه اش سیاه و خطها سفید شده است . چند صفحه اول و آخر آن مثل  
 اغلب کتابهای خطی و کهنه بر اثر استعمال به مرور زمان دستمالی و محو  
 شده است و در نتیجه درست خوانده نمی شود .  
 تاریخ تحریر آن چهارم شوال ۶۸۲ هجری است که در عبارت  
 پایان کتاب ملاحظه می شود :  
 وکان الفراغ منه علی يد العبد الفقير الى الله ابوبکر بن عبدالله فی الرابع  
 من شهر شوال سنه اثنین وثمانین وستمایه احسن الله خاتمتها ورحم دعالة  
 المففرة .  
 به فرض این که دستنویس پشت جلد نسخه که به خط دیگری غیر از  
 خط متن یا خط اصلی است صحیح و معتبر باشد و مؤلف این کتاب عمرانی  
 باشد باز اطلاعی از او در دست نیست زیرا در بین عمرانیهای معروف و  
 صاحب تالیف کسی که خصوصیاتش با عمرانی مؤلف الانباء بسازد ، نیست .  
 مثلا محمد بن اسعد بن محمد بن موسی عمرانی ملقب به بهاء الدین که به قول  
 مرحوم دهخدا از ۶۱۸ تا ۶۹۵ در قید حیات بوده و چندین کتاب تالیف  
 کرده است نسبش با عمرانی مؤلف الانباء که در نسخه هلند آمده است تطبیق

نمی‌کند. یا محمد بن عبدالله بن اسعد بن محمد بن موسی شیبانی عمرانی مکنی به ابو عبدالله فقیهی بوده است که به ضبط لغت نامه دهخدا در ۶۹۵ در گذشته است در صورتی که ظواهر نشان می‌دهد که تاریخ تألیف الانبیا در حدود ۵۶۰ بوده است. آنچه به طور کلی در مورد عمرانی می‌توان گفت اینست که عمرانی منسوب به عمران [به کسر ع] است و عمران در عرب و حتی پیش از اسلام یکی از اسمهای محترم یا مقدس بوده و بعد از اسلام هم در اغلب کشورهای اسلامی مورد توجه بوده است. در تاریخ انبیا می‌بینیم که پدر حضرت موسی و هارون و حضرت مریم، عمران نام داشته‌اند و اسم پدر حضرت امیر علیه السلام نیز عمران بوده است. در دوره اسلامی و بویژه در قرون وسطی عده زیادی این اسم را داشته و معروف بوده‌اند از آن جمله است: عمران برمکی از خاندان برمکیان و عمرانیهای سرخس بخصوص علی بن محمد عمرانی ممدوح منوچهری و عمران موصلی ریاضی‌دان و منجم معروف قرن چهارم و عمران اسرائیلی از اطبای مشهور قرن ششم و عمران یمانی از ادبای بزرگ قرن ششم که شرح حال آنها در کتابهای مربوط و از جمله در لغت نامه دهخدا به اختصار مندرج است.

انباء کلمه‌ای است عربی که به دو شکل اسمی و مصدری بکار می‌رود. شکل اسمی آن جمع نباء به معنی خبر است بنابراین انباء یعنی خبرها و شاید به تعبیر بعضی از فرهنگ‌نویسان بتوان آن را آگاهی و دانستن معنی کرد. در شکل مصدری به طوری که در مصادر زوزنی ذکر شده به معنی خبر دادن است اما در مورد این کتاب معنی اسمی آن مناسب‌تر به نظر می‌رسد و کتاب الانباء را می‌توان کتابی دانست شامل اخبار خلفا و یا به عبارت دیگر تاریخ خلفا.

در تاریخهای عمومی اغلب ذکری از خلفا شده است ولی به طوری که

حاجی خلیفه در کشف الظنون تحت عنوان «تواریخ الخلفاء» می نویسد بعضی از قدمام مثل ابی جعفر بغدادی و ابی نصر سرخسی و ابی عبدالله قضاعی و ابی هلال عسکری که در قرون سوم تا پنجم می زیسته اند درباره «خلفای اموی و عباسی و اخبار خلفا» تألیفاتی داشته اند ولی چون متأسفانه بیشتر آنها از بین رفته کتاب عمرانی در نوع خود کم نظیر و شاید منحصر به فرد است .

عمرانی در این کتاب از رسول اکرم ص آغاز کرده و بعد از خلفای راشدین و یابه تعبیر خود او (راشدون) به خلفای اموی و عباسی پرداخته و به «المستنجد بالله» ناتمام گذاشته است . از رسول اکرم نسب، سوانح، زوجات و جواری، عمات، موالی (آزادشدگان)، اولاد را ذکر کرده و بعد از ابوبکر و عمر و عثمان (در نسخه بارسم الخط قدیم: عثمان) و حضرت امیر (ع) به «ولده الحسن» یعنی حضرت امام حسن (ع) می پردازد و در «دولت بنی امیه»، معاویه و یزید و معاویه بن یزید (در نسخه بارسم الخط قدیم: معاویه) را ذکر می کند و مروان بن الحکم و عبدالملک بن مروان (در نسخه ابن باهمزه است) و ولید بن عبدالملک و سلیمان (در نسخه بارسم الخط قدیم: سلیمان) و عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک و ولید بن یزید و ولید بن عبدالملک و ابراهیم (در نسخه: ابراهیم) ابن ولید و مروان بن محمد یا مروان حمار را بعنوان «آخر ملوک بنی امیه» می آورد و در جزو وقایع این دوره به قیام حضرت امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر و محمد بن حنفیه اشاره می کند و سپس تحت عنوان «الدولة العباسیه» به حوادث زمان مروان و ماجرای ابومسلم و روی کار آمدن ابوالعباس می پردازد و خلفای عباسی را بدین ترتیب متذکر می شود: سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین، مأمون، معتصم بالله، واثق بالله، متوکل علی الله،

منتصر بالله، مستعین بالله، معتز بالله، مهتدی بالله، معتمد علی الله، معتضد بالله،  
 مکتفی بالله، مقتدر بالله، قاهر بالله، راضی بالله، متقی بالله، مستکفی بالله،  
 مطیع لله، طایع لله، قادر بالله، قائم بامر الله، مقتدی بامر الله، مستظهر بالله،  
 مسترشد بالله، راشد بالله، مقتضی لامر الله، مستنجد بالله اما کتاب به وقایع  
 سال ۵۶۰ و وفات عون الدین ابوالمظفر یحیی بن محمد بن هبیره وزیر  
 مستنجد ختم می شود و عمرانی ناتمام ماندن کتاب را فرع دوری از عراق  
 و بی اطلاعی از وقایع می شمارد و اتمام کار را به آینده موکول می کند.  
 با توجه به عبارت عمرانی که می نویسد: « و لبعدی عن العراق وطول غیبتی  
 عنہالم اتحقق من اخبارها شیئاً اورحة والله تعالی العالم بما يتجدد بعد ذلك »  
 و با ذکر مستنجد در خطبه کتاب به صورت «سیدنا و مولانا» و فهرست خلفایقین  
 حاصل می شود که عمرانی در زمان مستنجد عباسی می زیسته و کتاب الانبیا را  
 مقارن سال ۵۶۰ هجری یا اندکی بعد تألیف کرده و متأسفانه موفق نشده  
 است آن را کامل کند.

اگرچه کتاب الانبیا به عربی نوشته شده است اما دلیل نمی شود که  
 عمرانی عرب باشد زیرا بسیاری از نویسندگان غیر عرب به مناسبت این که  
 عربی زبان دین و زبان رسمی تمام کشورهای اسلامی بوده است ترجیح  
 می داده اند به عربی بنویسند تا آثارشان در سراسر سرزمینهای پهنسور  
 خلافت شرقی قابل نشر و استفاده باشد به اضافه عمرانی به ذکر حوادث  
 ایران تعلق خاطر نشان می دهد و در آخر کتاب می نویسد از عراق - البته  
 عراق عجم یا جبال نه عراق عرب - مدتی دور شده و در نتیجه نتوانسته است از  
 اخبار چیزی بنویسد و اینها خود قرآینی است که ایرانی بودن یا لا اقل غیر  
 عرب بودن او را تأیید می کند.  
 بزرگترین خصیصه یا امتیاز کتاب الانبیا اینست که عبارت پردازی

و داستان‌سرانی‌هایی که در بسیاری از کتابهای تاریخ دیده می‌شود ندارد و با آن که کلمات قصار و لطایف ادبی و اشعار عربی به کتاب رونق و طراوتی بخشیده و آن را از صورت خشک و جامد وقایع‌نگاری بیرون آورده است به قدری موجز و مختصر است که خواننده بهیچ وجه احساس خستگی و کسالت نمی‌کند.

نثر عمرانی بسیار روان و فصیح و زیباست و به عقیده من یکی از نمونه‌های خوب ترسُل عربی بشمار می‌رود. به عنوان نمونه خطبه و قسمتی از دیباچه کتاب نقل می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ عَوْنِكَ يَا كَرِيمَ

الحمد لله المتفرد بالازلیه والقدم المبدع لكل ماسواه بعدالعدم الذی لاتخذه الصفات ولا تحوبه الجهات المتفرد بعز جلاله عن مشاركة الانداد واتخاذ صاحبه والاولاد والصلاة علی سید الامم محمد المبعوث الی العرب والعجم وعلی خلفائه الاربعة الراشدين اهل الجود والکرم وعلی آله وعترته الطاهرين ما اختلفت الانوار والظلم وعلی عمه وصنو ابيه العباس بن عبدالمطلب ابی الخلفاء الراشدين وجد سیدنا ومولانا المستنجد بالله امیر- المؤمنین اعز الله بدوام دولته اسلام والمسلمین وجعل کلمة النبوة باقية فی عقبه الی يوم الدين وبعد . . . »

در این که عمرانی از پیروان سنت و جماعت بوده است تردید نیست زیرا از سیاق کلام او در برداشتی که از خلفای راشدین می‌کند و همه جا عبارت یا جمله دعائی «رضی الله عنه» را به کار می‌برد این نکته معلوم می‌شود اما آوردن شرح حال حضرت رضا علیه السلام و واقعه کربلا با انصاف و بی نظری دلیل است که متعصب نیست و نسبت به خاندان عصمت و طهارت ارادت می‌ورزد. اینک شرحی که در خصوص ولایت عهدی حضرت رضا

علیه آلاف التحية والثناء نوشته است آورده می شود:

«ودر این سال [ظاهر آ ۱۹۰] مأمون جابر بن ضحاک و فرناس خادم را به منظور دعوت حضرت علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) به مدینه فرستاد. مأمون در مرو بود که حضرت را آوردند. وی برپا خاست و با حضرت بريك تخت نشست و آن حضرت را به ولایت عهدی انتخاب کرد و دستور داد به نام وی درهم و دینار ضرب زدند سپس بیعت با او را به تمام کشورهای اسلامی اعلام کرد و شعار سیاه [خاص عباسیان] را به سبز آسمانی [خاص هاشمیان] تبدیل کرد. پس دختر خود ام حبیب را به همسری حضرت درآورد و خود پوران دختر حسن بن سهل را بوسیله عموی او فضل بن سهل که مقام وزارت داشت به همسری درآورد و تمام اینها در یکروز اتفاق افتاد. فضل بن سهل و برادرش حسن هر دو منجم و زردشتی بودند و در آغاز کار در روستاها می گشتند و زنبیلی داشتند که در آن اسطرلاب و توشه راه بود. چون کار آنها بالا گرفت یکی از آن دو برادر یعنی فضل وزیر مأمون شد و برادر دیگر حسن به امارت عراق رسید. آن دو برادر از قریه ای از شهر واسط بودند که به آن فم الصالح می گفته اند [خانواده سهل سرخسی بوده اند و این باقول عمرانی سازگار نیست اگر عمرانی اشتباه نکرده باشد ممکن است نزیل سرخس باشند ولی در این که ایرانی بوده اند تردید نیست کما این که عمرانی هم اشاره کرده و آنها را مجوس نامیده است].»

آن گاه که مأمون با حضرت رضاع عقد ولایت عهدی بست حضرت گفت چون این کار به پایان نخواهد رسید [به عقیده علمای شیعه حضرت پیش بینی کرده بودند] بهتر است از سر آن بگذری.

چون خیر بیعت مأمون با علی بن موسی الرضا ع به بغداد رسید این



امر بر بنی عباس گران آمد و با خود گفتند هر گاه این کار تمام شود دوران بنی عباس به آخر خواهد رسید و حضرت با پسر خود یا یکی از اهل بیت بیعت خواهد کرد و خلافت از خاندان عباس بیرون خواهد رفت بنا بر این تصمیم گرفتند که مأمون را از خلافت خلع کنند و او را خلع کردند و با ابراهیم بن مهدی اسود معروف به ابن شکله بیعت کردند و اسحاق بن موسی الهادی را به ولایت عهدی برگزیدند و این قضایا در محرم سال ۲۰۲ روی داد. وقتی این خبر به مأمون رسید از کاری که کرده بود پشیمان شد اتفاق را روز عیدی مأمون به حضرت رضاع پیشنهاد کرد برای خواندن خطبه و نماز عید با مردم به دروازه مرو برود و آن حضرت چنین کرد و پیراهن سفیدی پوشید و کرباسی سفید بر سر بست و در حالی که از میان صفهای جمعیت می گذشت می گفت:

« اللهم صل علی و علی ابوی اکرم و نوح ، اللهم صل علی و علی ابوی ابراهیم و اسمعیل ، اللهم صل علی و علی ابوی محمد و علی » چون سپاهیان دیدند که آن حضرت چنین حالتی دارد همگی از آن سب پیاده شدند و به او احترام گذاشتند و عده زیادی پیاده در دنبال او تا مصلی رفتند. در همین حین عده ای از جاسوسان مأمون خبر بردند و مأمون را از آنچه روی داده بود آگاه کردند. لذا امر بر مأمون مشتبه شد و ترسید خلافت را از دست بدهد پس دستور داد علی بن موسی را پیش از آن که به مصلی برسد برگردانند و خود بیرون رفت و برای مردم خطبه خواند.

پس از آن وفات حضرت علی بن موسی ع روی داد. و مأمون به بغداد رفت و از بنی عباس تالیف قلوب کرد و آنها را بر آنچه گذشته بود مطلع ساخت و رحلت حضرت رضاع را خبر داد و از ابراهیم خواست خود را از خلافت خلع کند. بعد به عراق رفت و چون به سرخس رسید فضل بن

سهل وزیر در حمام کشته شد. گفته‌اند قتل او به تحریک مأمون بوده است ولی خدا داناتر است. مأمون تصمیم گرفت این تهمت را از خود دفع کند و شهرت داد این واقعه اتفاقی بوده و در شبی که نگهبان کم بوده روی داده است. آن‌گاه حسن بن سهل برادر فضل را به وزارت انتخاب کرد و به دیدار مادر فضل رفت و به او تسلیت داد و گفت اگر پسری را از دست داده‌ای پسر دیگری داری و به خود اشاره کرد ولی مادر فضل جواب داد چگونه بر مرگ فرزندانم گریه نکنم در صورتی که به جای او پسری مثل تو دارم. مأمون در چهاردهم صفر سال ۲۰۴ هجری به بغداد وارد شد. رنگ لباس درباریان مأمون سبز بود ولی وقتی دید عباسیان این رنگ را خوش ندارند دوباره سیاه را به جای سبز رسمیت داد و در نتیجه فقط هشت روز لباس سبز بر تن کرد.»

از مزایای کتاب الانبیا اشعار عربی است که عمرانی به عنوان شاهد و بر سبیل تمثیل آورده و بدین وسیله به کتاب رونقی بخشیده است. خوشبختانه اغلب وقتی شعری نقل شده اسم گوینده آن را نوشته است و در نتیجه کار مطالعه و بررسی اشعار آسان است ولی گاهی هم اسم گوینده را ذکر نکرده است. باید توجه داشت که عمرانی سعی کرده است اشعاری که نقل می‌کند از شعرای معاصر باشد یعنی از شعرایی شعر بیاورد که به مناسبت وقایع زمان خود سروده‌اند و اگر هم گاهی از شعرای غیر معاصر نقل کرده تناسب موضوع را مورد توجه قرار داده است.

اسم عده‌ای از شعرا به‌طور نمونه نقل می‌شود:

بشار (مهدی)، ابن جله (ایضاً)، ابوالعتاهیه (مهدی ورشید و مقتدر به مناسبت)، حاسر (هادی)، اصمعی (رشید)، اسحق بن ابراهیم موصلی (رشید و معتصم)، علی بن جهم (امین و واثق)، ابی نواس (مأمون)، محمد بن

عبدالمک زيات (معتصم و واثق) ، ابراهیم بن عباس صولی (متوکل) ،  
 ابراهیم بن مهدی (متوکل) ، بحتری (مستعین و معتز و معتمد و مهتدی) ،  
 اعشی (مهتدی به مناسبت) ، عبدالله بن معتز (معتضد) ، ابوالحسن علی بن  
 فهم (معتضد) ، یحیی بن علی منجم (مکتفی) ، اخطل (ایضاً) ، اعشی (معتضد  
 به مناسبت) ، ابن رایق (راضی) ، ابن حجاج (طایع) ، بدیع همدانی (قادر) ،  
 ابن حیوس (قائم) ، ابن تحریر کاتب (ایضاً) ، موفق نظامی (مقتدی) ، در  
 مرثیه نظام الملک .

عمرانی به مناسبت هر کدام از خلفای عباسی به حوادث ایران که  
 به تعبیری جزو قلمرو خلافت شرقی محسوب می شده است اشاره کرده و  
 اهم وقایع را فهرست وار ذکر کرده است این اشارات زودگذر با وجودی که  
 خلاصه و فشرده است برای علاقه مندان و برای روشن کردن تاریخ ایران  
 بسیار مفتم و با ارزش است بویژه که چون عمرانی در نیمه دوم قرن  
 پنجم و نیمه اول قرن ششم می زیسته بدون تردید از مشاهدات و اطلاعات  
 شخصی و عصری خود استفاده کرده است .  
 داستان برمکیان ، ماجرای سامانیان و آل لیث و آل بویه و وشمگیریان  
 و غزنویان و سلجوقیان از جمله قسمتهای مربوط به ایران است که عمرانی  
 در کمال دقت و در عین ایجاز و اختصار در کتاب خود آورده و تاریخ را  
 وسیله عبرت و انتباه قرار داده است .  
 در ضمن خلافت معتضد می نویسد در سال ۲۸۸ که خلیفه امیر  
 اسماعیل بن احمد بن سامان والی ماوراءالنهر را برانگیخت تا با عمرو بن لیث  
 که در خراسان خروج کرده بود جنگ کند امیر اسماعیل در کنار جیحون  
 شکست خورد و اسیر شد و عجب این بود که پیشتر عمرو رسولی به بغداد

نزد خلیفه فرستاده و هدایایی تقدیم داشته بود و وقتی عمرو را به بغداد آوردند بر همان شتری که برای خلیفه به هدیه فرستاده بود سوار کردند و در شهر چرخاندند.

غیر از آن که کتاب الانبیا از لحاظ کرنولژی یا وقایع نگاری می تواند مفید باشد و به عنوان مآخذ معتبری مورد استفاده قرار بگیرد متضمن نکته های جالب توجه دیگر نیز هست. از جمله کلمه فارس است که عمرانی به معنی ایران نه استان فارس بکار برده و مکرر در کتاب خود آورده است. در چند جا کاتب این کلمه را مکسور بصورت فارس و بروزن خالص یا حارپس نوشته است و اگر چه ممکن است برای اجتناب از تلاقی دو حرف ساکن (ر - س) به این صورت نوشته شده باشد ولی در هر حال موضوعی قابل توجه و در خور بحث است.

عربها به ایران فارس می گفته اند و به طوری که فرهنگهای عربی نشان می دهد آن را به کسر «ر» تلفظ می کرده اند ولی در مورد اشتقاق یا ریشه این کلمه دو نظر وجود دارد: یکی این که فارس معرب پارس است که به مناسبت اطلاقی جزء بر کل به تمام ایران گفته شده است. در فرهنگ فارسی می نویسند «فارسی منسوب به فارس یعنی ایرانی و زردشتی و زبان مردم ایران». نظر دیگر اینست که فارس اصلاً عربی است و از ریشه فرس به معنی تیز هوشی و دانائی و باریک بینی می آید و چون ایرانیها اغلب دارای این صفات بوده اند عربها به آنها فارس گفته اند یا این که فارس به معنی اسپهسوار و مجازاً به معنی دلیر و شریف است و می توان فارس را معادل شوالیه فرانسوی یا فتیان و جوانمردان گرفت و اعراب به ایرانیها که این خصال را داشته اند فارس گفته اند و بعد این کلمه علم بالفلبه شده است.

مؤلف آنندراج قولی نقل می‌کند که اگر چه مستند و علمی نیست اما از لحاظ میتولژی اهمیت دارد و نظر اخیر را تأیید می‌کند. می‌نویسد «در رساله ناجی مرقومست که شیخ ابن حجر شارح صحیح بخاری گفته که فارسی منسوب به فارس بن غامور بن یافث بن نوح ع است. و بعضی گویند که منسوب به فارسان که پسران بدرام بن ارفخشذ بن سام بن نوح ع اند چون بدرام زاده و پسر بودند! (شاید: بدرام را ده پسر بودند) همه ایشان سوار پس بزبان عرب فارس سوار را گویند و ایشان بدین نام موسوم شدند زبان ایشان به لقب ایشان ملقب و منسوب شد».

نتیجه‌ای که از این بحث می‌شود گرفت اینست که اگر به ایران فارس و به زبان آن فارسی گفته‌اند خیلی روشن نیست که منظور فارس شیراز باشد بنابراین از باب احتیاط علمی همان نظر قدیم را که خراسان بزرگ منشأ زبان دری بوده است باید مورد توجه قرار داد تا آینده و تحقیقاتی جدید مطلب را کاملاً روشن کند. م‌اشانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی